

تجدد گرایی در جامعه سنتی

مطالعه موردی دوره شاه امان الله

نویسنده گان: اسدالله حبیب زاده
و مرتضی مشادی

چکیده

افغانستان در تاریخ پرفراز و نشیب خود، در دوره‌هایی شاهد تلاش‌هایی برای نوسازی و تجدد بوده است. اکثریت محققان افغانستانی با وجود اختلاف نظر در چرایی تجددگرایی، آغاز فرایند نوآوری و توسعه اجتماعی را در حیات جامعه افغانستان در دهه ۱۸۷۰ میلادی می‌دانند؛ همچنان عده‌یی از پژوهشگران زمان سلطنت امان الله خان را مناسب‌ترین دوره برای پژوهش در این زمینه دانسته‌اند. چگونه‌گی فرایند تجدد خواهی در دوره حکمرانی شاه امان الله خان و توصیف چرایی این رویکرد، در این مقاله بررسی شده است. تحقیق حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تبیینی - توصیفی به این سوال اصلی پاسخ دهد که فرایند تجدد خواهی چگونه آغاز شده، اوج گرفته و چرا اقدامات تجدد خواهانه شاه امان الله خان با شکست رو به رو شده است؟ پاسخ اولیه (فرضیه) به پرسش مطرح شده این است که درک

شرایط سیاسی منطقه، امان الله را به ضرورت نوسازی راهنمایی کرد؛ اما باورهای دینی و ساختارهای سنتی جامعه افغانستان باعث شد تا اقدامات تجدد خواهانه شاه امان الله به تنش های اجتماعی دامن زند و با شکست مواجه شود. آزمون این فرضیه با روش جامعه شناسی سیستماتیک در قالب الگوی دیوید ایستون انجام شده است.

واژه گان کلیدی: تجدد گرایی، امان الله خان، شرایط سیاسی منطقه، مدرنیته،

سنت.

طرح مسأله

جدال میان سنت و تجدد، در روند تاریخ پر فراز و نشیبی داشته است. جامعه انسانی همواره در معرض جایگزینی نگرشهای نو با باورهای گذشته و سنتی بوده است. این جدال بعضاً به پیروزی تجدد و نوگرایی انجامیده است. تنها می توان مدعی شد که به هر اندازه سنت در یک جامعه از جایگاه بالا برخوردار باشد، نفوذ و رسوخ تجدد و نوسازی در آن جامعه امر دیرمدت و زمانبر خواهد بود. براین مبنا جوامع و نخبه گان حاکم، هر کدام بر اساس نیروهای اجتماعی موجود به این کار دست زده اند؛ اما در همه موارد نتایج یکسان و مشابه به دست نیامده است. در افغانستان نیز اقداماتی در دوران های مختلف برای توسعه این کشور روی دست گرفته شده که به دلایلی دست آوردی اندک داشته است. تاریخ سه دهه اخیر در افغانستان نشانگر این واقعیت است که هر چند در مقاطعی، فرصت هایی برای نوسازی و توسعه پدید آمده؛ اما پروسه تجدد گرایی در این سرزمین متأثر از بسترهای ذهنی، آمیخته با خصوصیات فرهنگی، آغشته با ویژه گی های فکری و با بنیادهای اجتماعی بوده است که مجال نوگرایی و نوسازی را در این کشور با موانع آهنین و فرسایش سهمگینی مواجه ساخته است. امان الله خان، شاه محمود خان، داوود خان، چپ گرایان لینینست هر کدام به شیوه یی مسیر توسعه را مدیریت کرده اند؛ ولی هیچ یک موفق نبودند. در میان دوران های تاریخی و اقدامات حکومت ها برای نوگرایی و توسعه، روی کرد امان الله خان را می توان از ابعاد مختلف، متفاوت از دیگران دانست؛ چه امان الله بیشتر با رهیافت دموکراتیک فرایند توسعه را در افغانستان روی دست گرفت و برنامه های

تأثیر گذاری نیز در این مسیر انجام داد. براساس آنچه گفته شد، این پژوهش تلاش می کند تا به پرسش های زیر پاسخ دهد:

چرا امان الله خان تجدد خواهی را برای افغانستان ضروری تشخیص داد؟
تجدد خواهی امان الله خان چه نتایجی داشت؟

چرا جامعه افغانستان پذیرای تجدد خواهی شاه امان الله خان نشد؟

در پاسخ اولیه (فرضیه) به پرسش های مطرح شده، به نظر می رسد باورهای دینی و ساختارهای سنتی جامعه افغانستان باعث شد تا اقدامات تجدد خواهانه شاه امان الله خان به عنوان تهاجم فرهنگی و ضدیت با دین، با شکست مواجه شود. به نظر می رسد اقدامات شاه امان الله خان با گسترش افکار متحدانه تنش های اجتماعی را در افغانستان دامن زد.

شاه امان الله خان در دوره حکومت خود اقداماتی را انجام داد که تحت عنوان تجدد گرایی مورد بررسی قرار می گیرد. او پس از بازگشت از مسافرت ترکیه و ظاهراً با تأثیر پذیری از اقدامات «مصطفی کمال» (اتاترک) اقدامات خود را آغاز کرد. این اقدامات در جامعه افغانستان انجام می شد که متشکل از اقوام و قبایل مختلف با زبان ها و آداب و رسوم متفاوت و دارای ساختار جامعه سنتی با لایه های دینی بود. این شرایط از یک سو و اختلافات بین شاه امان الله خان و اصلاح طلب ها، همراه با رقابت های پیچیده درون دربار، غرور و عدم اعتنای شاه به شرایط افغانستان به خصوص بافت های اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه که میانه خوبی با اقدامات او (که به زعم آن ها ترویج فرهنگ غرب پنداشته می شد) نداشتند؛ از طرف دیگر باعث شدند موج اصلاح طلبی که شاه امان الله خان در جامعه افغانستان به راه انداخته بود رو به ضعف گذاشت و با برخورد جدی روحانیان و محافظه کاران رو به رو شد. به این صورت بود که برنامه های توسعه یی شاه با شکست مواجه گردید؛ به عبارت دیگر شاه امان الله خان روی کردی را در جامعه سنتی آن زمان اتخاذ کرد، که منجر به بروز یک سلسله ناهماهنگی میان بخش های مختلف جامعه شد. نهاد دین که می توانست کارکرد حفظ و نگهداری ارزش ها را به عهده بگیرد، از اقدامات عجولانه شاه امان الله پشتیبانی نکرد؛ در نتیجه شکاف

میان ساختار سیاسی و ساختار دینی منجر به بروز اختلافات اجتماعی گردید. اختلافات به وجود آمده فروپاشی ساختار سیاسی این کشور را به دنبال داشت. هدف از انجام این پژوهش، درک مبتنی بر دیدگاه‌های جدید در علوم سیاسی از جریان تجدد گرایی امان الله خان (۱۹۱۹ میلادی) در افغانستان می‌باشد و این که در دوره زمام داری وی چه شرایطی برفضای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان حکم فرما بوده و چه انگیزه‌یی باعث شد که این شاه جوان دست به یک سلسله اقداماتی بزند که منجر به سست شدن پایه‌های حکومتش شود. در این مجال سعی شده است که گوشه‌هایی از این روند اصلاحی، مورد بررسی قرار گیرد با آن که متون متأخری در زمینه تجدد گرایی دوره امان الله به رشته‌یی تحریر درآمده است، نوشته حاضر تلاش می‌نماید، ضمن کنار هم قرار دادن اسناد و مدارک مربوط به تجدد خواهی دوره امان الله خان، نوسازی و دگرگونی سیاسی در افغانستان آن دوره را به بررسی بگیرد تفاوت این تحقیق با دیگر متون قرار دادن اقدامات امان الله خان در بستر زمان و مکان خود و تلاش برای فهم و اقدامات اصلاح طلبانه او و مخالفانش است.

نوسازی سیاسی و تجدد گرایی مفاهیم نو به شمار می‌روند. با پایان جنگ جهانی دوم و گسترش جنبش‌های ضد استعماری و استقلال طلبانه در میان مستعمرات، نوسازی و تجدد مورد توجه دانشمندان سیاسی قرار گرفت. هدف این مطالعات پاسخ به پرسش، دلایل و علل وجود تفاوت شکفت آور میان تعداد اندکی از کشورها با اکثریت کشور های جهان است. البته توجه به تفاوت میان کشورها و نظام‌های سیاسی سابقه بسیار طولانی دارد. افلاطون و ارسطو از نخستین اندیشمندانی بودند که به این موضوع پرداختند؛ اما منتسکیو، اولین کسی بود که به شیوه نظام‌مند به علل تفاوت میان جوامع غربی و شرقی پرداخت؛ پس از او کسانی چون کارل مارکس و ماکس وبر، موضوع نوسازی و تجدد را به شیوه علمی بررسی کردند. تفاوت این اندیشمندان با متفکرانی که در نیمه قرن بیستم میلادی و با عنوان مکتب نوسازی به مطالعه و تحقیق پرداختند، در شیوه نگرش آنهاست؛ به هر حال این مطالعات سرآغاز تحقیقات گسترده‌یی شده است که به وسیله اندیشمندان انجام می‌شود.

سیر تحولات گذشته افغانستان، عمدتاً به شیوه تاریخ نگاری نگاشته شده است. در این زمینه تاریخ نگاران افغانستان یا متعلق به یکی از طرف‌های ذی‌دخل در قضایا بوده و با تمجید و تقیح تقریباً جانب‌دارانه وقایع را به بررسی گرفته اند یا اطلاعات آن‌ها بر پایه انتشارات دولتی، شایعات و نقل قول‌های شفاهی و بعضاً نامعتبر استوار بوده است. در این میان طیفی از نویسندگان به صورت مستقل کارهای شایان توجهی را به انجام رسانیده و با امانت داری و حفظ بی‌طرفی، صرفاً رویدادها را ثبت تاریخ کرده اند و بدون کدام چارچوب مفهومی خاصی، کنش و واکنش را ملاک تحقیق خویش قرار داده اند. این نکته هم قابل یادآوری است که مفهوم نوسازی یکی از مفاهیم جدید به شمار می‌رود؛ به همین علت استخراج مطالب مربوط به پیشینه تجدد خواهی در افغانستان از متون تاریخی، کاری دشوار را می‌طلبد. این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری سیستمیک دیوید استون به بررسی نوسازی و تجدد در آن دوره پرداخته است. در این تحقیق سعی می‌گردد که با روش علی توصیفی، مطالب تاریخی مربوط به موضوع پژوهش گردآوری گردد؛ ولی بر وجه علی آن به قالب روش شناسانه و ابتکاری بر می‌گردد که برای آزمون فرضیه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

موضوع تجدد خواهی از جمله موضوعات مهم و درخور توجه برای هر کشوری من جمله افغانستان محسوب می‌گردد. با توجه به تحولات پیاپی که در این کشور رو نما گردیده است، نویسندگان و محققان کمتر مجال پرداختن را به آن پیدا کرده اند. به رغم آن هم عده‌یی به صورت موردی به بررسی موضوع تجدد خواهی و پیشینه آن در افغانستان پرداخته اند که از جمله می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

«دولت و اپوزیسیون در افغانستان»، نویسنده پروفیسور ولادیمیر بویکو، استاد دانشگاه برن اول روسیه (۲۰۱۰) میلادی.

«واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان»، مؤلف سنزل نوید، مترجم محمد نعیم مجددی، انتشارات احراری (۱۳۸۸) هجری شمسی.

«افغانستان در قرن بیستم»، نویسنده ظاهر طنین، (۱۳۸۴) هجری شمسی.

- «مقدمه‌یی بر چگونگی نهضت‌های مشروطه خواهی»، نشر هفته نامه امید (۱۳۶۷)

هجری شمسی.

- «افغانستان در مسیر تاریخ»، نویسنده میر غلام محمد غبار (۱۳۶۴) هجری شمسی.

- «افغانستان در پنج قرن اخیر»، نویسنده محمد صدیق فرهنگ (۱۳۷۱) هجری شمسی.

و نیز مقالات منسجم و گاه غنی در این ارتباط به نگارش گرفته شده است.

- افغانستان در عصر امان الله خان، نویسنده علی اکبر فیاض، پژوهش سرای تاریخ افغانستان

(۱۳۷۸) هجری شمسی.

- «مقدمه‌یی بر سیاست خارجی دوره امان الله خان»، نویسنده حمزه واعظی (۱۳۸۸)

هجری شمسی.

- «برخوردها با دوره امان الله خان بعد از سقوطش»، منبع دویچه ویله (۲۰۱۰) میلادی.

- «جستاری در باب جریان شناسی تجددگرایی و تجددستیزی در افغانستان معاصر»،

نویسنده، احمد علی رضایی نوید (۲۰۱۲) میلادی.

- «درآمدی بر تاریخ تجدد در افغانستان»، نویسنده محمد نصیر مهرین ژانویه (۲۰۱۱)

میلادی.

- «جدل سنت و مدرنیته»، نویسنده اسدالله زائری، مهرماه (۱۳۹۰) هجری شمسی.

در فرایند پژوهشی که در ارتباط با تجددخواهی شاه امان الله خان ارائه خواهد گردید. از

تمامی منابع ذکر شده، بهره گیری شده است. تفاوت این پژوهش با منابع فوق الذکر در الگو و

چارچوب نظری (رهیافت) و روش پژوهش می باشد.

اقدامات نوسازانه

با در نظر داشت ساختارهای ابتدایی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و دینی) موجود،

شاه امان الله خان اقدامات نوینی در جهت توسعه طلبی در افغانستان روی دست گرفت که

می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - در سال ۱۹۱۹ امیر امان الله در کودتایی آرام سلطنت خویش را در کابل اعلام کرد

و طی استشهاریه (اعلامیه) خط مشی خود را شرح داد: «... وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاده من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان، مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلم محفوظ و مردم فقط مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته‌ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهانی جای مناسب و مقام خود را حاصل نماید. من در اجراآت امور کشور مشورت را به حکم «و شاورهم فی الامر» رهبر قرار خواهم داد»؛ به این ترتیب، آهنگ نوگرایی در گوشه و کنار کشور طنین انداز شد، امان الله خان، که ارتباط تنگاتنگ با قشر تحصیل کرده و نوگرا داشت، توانست از نزدیک با افکار ترقی خواهانه روشنفکران آشنا شود. و اطلاعات لازم را در مورد روند مدرنیزاسیون به دست آورد. او در همان بدو سلطنت خود سیاست مدرن سازی کشور را آغاز کرد. (غبار؛ ۱۳۸۷: ص ۱۱۸۴). امان الله خان برای وصول به اهدافی که اعلام کرده بود، اقداماتی در زمینه‌های مختلف انجام داد؛ به عنوان نمونه:

ب - در جهت نو سازی عمومی کشور شاه مصمم گشت که تشکیلات اداری کشور را یکسره اصلاح کرد. اصول مالیات کشور را تغییر داد، وضعیت مالیه و خزانه مملکت را سر و سامان داد، از حقوق درباریان کاست. هم‌چنان با او اصلاح قانون مالیات و تبدیل آن از جنس به نقد و وضع مقررات ثابت و تا حدودی عادلانه و فراگیر، گام مهمی در جلب رضایت کشاورزان و دهقانان و تولید کننده گان بر داشت. شاه تجدد خواه برای نو سازی اقتصادی کشور هم اقداماتی انجام داد. برای وصول به هدف توسعه اقتصادی کارخانه‌هایی ایجاد شد و آن چه وجود داشت توسعه پیدا کرد؛ نظیر کارخانه سمنت، گوگرد، مواد بهداشتی، اسلحه سازی و صنعت نساجی را توسعه داد و هم زمان با آن سیاستی مبنی بر ترویج مصرف تولیدات داخلی و محدود نمودن واردات را به اجرا گذاشت. (طنین؛ ۱۳۸۳: ص ۵۴).

ج - در جهت مدرن سازی اقتصاد افغانستان، شاه نیز توجه خاص در بهبود بخشیدن اوضاع نا به سامان کشور بروز داد. غبار، نوسازی سیستم اقتصادی کشور را در روزگار امان الله چنین حکایت می کند: مالیات جنسی، حواله، غله خریداری شده، آذوقه رسانی اجباری، اجاره داری با نقش واسط بین زمین داران مالیه گیرنده و مالیه دهنده، مالیات مواشی شماره نشده، کار اجباری و بیگاری و... لغو و ممنوع گردید. مدرسه اصول دفتری برای تنظیم ادارات مالیه تأسیس شد. (۱۳۸۷ غبار؛ ص ۱۱۹۶) برای اخذ مالیات قوانین وضع شد که بر اساس آن مالیه اراضی از جنس به نقد تبدیل گردید. در مالیات گمرکی اصلاحاتی صورت گرفت از جمله سیستم تعرفه گمرکی تعیین شد. قوانین مالیات بر عایدات، سکوک، بودجه و محاسبات تصویب شد. در سال ۱۹۲۰ م. قانون تشویق صنایع به تصویب رسید. (همانجا) در نتیجه نوسازی عواید دولت از ۸۰ میلیون روپیه در سال به ۱۸۰ میلیون روپیه رسید. (همانجا) در بخش تجارت هم گام هایی برداشته شد. قرارداد تجاری بین سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ با کشورهای انگلیس، اتحاد شوروی و فرانسه منعقد شد. به منظور انسجام تجارت در داخل، «شرکت سهامی افغان» با سرمایه پنج میلیون افغانی، بانک های ملی و مرکزی، شرکت هوایی آریانا و ادارات دولتی تأسیس شد. اصلاحات اداری و اقتصادی، با تغییر در روابط اجتماعی تکمیل می شود. شاه امان الله خان در این خصوص اقداماتی را آغاز کرد.

۵ - یکی از اقدامات نوگرایانه امیر، که بسیار اهمیت دارد، نوسازی مدنی اوست که در پیوند با آن یک سلسله از اقدامات نوگرایانه یی در حوزه های اجتماعی، مذهبی و سیاسی نیز صورت گرفت به ویژه در تنظیم مناسبات حقوقی امیر تلاش های زیادی نمود که همه در جهت تقویت جامعه مدنی و توسعه دولت مرکزی، نظم، ثبات، امنیت، قانونمندی و برقراری عدالت اجتماعی بود. از جمله می توان از تدوین قانون اساسی همراه با دیگر قوانین یا نظام نامه یاد کرد، احمد جاوید در این ارتباط می گوید: «اصولنامه اساسی دولت علیه افغانستان چاب شد که در حکم قانون اساسی است و به موجب آن قوه اجرائیه به میدان آمد و صدراعظم وقت با وزرایش تعیین شد و تفکیک قوا به اصطلاح به صورت قانونی به میدان آمد»، (طنین

ص ۴۴) در ماده هشتم همین قانون اساسی آزادی‌های دینی و مذهبی به رسمیت شناخته شد در ماده ۹ آن گفته شده که: «کافه تبعه افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاسی و دولتی پا بند بوده و آزادی حقوقی شخصی خود را مالک هستند.» همان بود که قانون برده گی را که از اجداد شان به ارث برده بود لغو کرد. این اقدامات به نظام سیاسی کشور چهره دیگری می داد که خصوصیات یک دولت مطلقه، ملی و مدرن را داشت. (غبار؛ ۱۳۶۴: ص ۱۲۴۸-۱۲۴۷)

ه - بدون دستگاه قضایی مدرن و قدرتمند، اصلاحات مدنی، موفق نخواهند بود. اصلاحات به پشتوانه قدرت قضایی پا می گیرد و قدرتمند می شود؛ به همین دلیل شاه امان الله، در مدرن سازی امور دستگاه قضایی کوشید و طی آن «آزار» و شکنجه متهمین و گناهکاران قطع گردید و مقرر شد حدود مجازات باید متناسب با کیفیت جرم باشد. در قانون اساسی امانی ماده ۱۰ تصریح شده است. «حریت شخصیه از هر گونه تعرض و مداخله مصون است. هیچ کس بدون امر شرعی و نظامات مقننه توقیف و مجازات نمی شود. در افغانستان اصول اسارت به کلی موقوف است.» (همان؛ ص ۱۲۴۸)

ح - همه این اقدامات اصلاح طلبانه بدون حمایت و تلاش مردمی محکوم به شکست می شوند، برای جلب و جذب پشتیبانی مردم، آشنا کردن آنان با کارهای انجام شده و اهداف تجدد گرایی، ضرورتی انکار ناپذیر است. شاه امان الله در این مورد هم اقداماتی انجام داد؛ به عنوان نمونه مهم ترین بخش تجدد گرایی روزگار امانی را، آن چنان که داکتر جاوید نقل می کند، توسعه و رشد معارف (سیستم آموزش و پرورش) تشکیل می داد: «امان الله دست به اصلاحات بسیار جدی در زمینه های مختلف زد؛ از آن جمله در زمینه معارف، اول، تعلیم و تربیت را رایگان، اجباری و عمومی ساخت. دوم، مکاتب مختلف تأسیس کرد از آن جمله مکاتب امانیه است که بعدها آن را استقلال گفتند و دیگری مکتب امانی است که بعداً به نام نجات معروف شد. نخستین، به کمک فرانسوی ها و دومین، به کمک آلمانی ها به وجود آمد.» در مرکز ولایات نیز مدارس ابتدائیه و اعدادی، ایجاد شد. در مدارس مورد اشاره روزانه

حدود ۸۳۰۰۰ دانش آموز مشغول فراگیری علوم روز بودند. شاه در ادامه سیاست نوسازی فرهنگی کشور صدها جوان افغانی را برای فراگیری علم و دانش به کشورهای اتحاد شوروی، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه اعزام نمود که از جمله تعدادی از دختران نیز به هدف کسب معرفت راهی ترکیه گردیدند. تنها در کشور ترکیه ۲۰۵ دانشجوی افغانی به علاوه ده دختر مشغول تحصیل در رشته‌های نظامی و علوم انسانی بودند. در کنار این اقدامات یک سینما در کابل و یک مرکز تیاتر در پغمان ایجاد گردید و کتاب خانه ملی کابل نیز در عصر امان الله خان ایجاد شد. (همانجا)

ط - از نظر تحول در روزنامه نگاری، برای اولین بار، به غیر از پایتخت سایر ولایات کشور دارای نشریه شدند که می توان از موارد زیر نام برد: «اتحاد مشرقی» در ننگرهار «الغازی» در جنوبی، «اتفاق اسلام» در هرات، «طلوع افغان» در قندهار و «اتحاد اسلام» در مزار شریف منتشر گردید. سایر نشریات دولتی به نام‌های «امان افغان»، «اتحاد»، «آینه عرفان»، «ستاره افغان»، «ابلاغ»، «حقیقت» و «ارشاد النسوان» چاپ و به دسترس همه-گان قرار می گرفت. در سال ۱۹۲۷ میلادی به نشریات غیر دولتی نیز اجازه نشر داده شد که طبق مجوز دولت، نشریه هفته نامه «انیس»، «نسیم سحر» و ماهنامه «نوروز» شروع به کار کرد.

ی - از دیگر اقدامات ارزشمند امان الله خان، ایجاد خطوط تلیفون در کشور و ارتباط مراکز ولایات به کابل و پیوند آن به شبکه سراسری مخابرات بود و برخی راه‌های مواصلاتی و جاده بین شهری را تعمیر یا مرمت کرد و تعداد ساختمان جدید از جمله قصر معروف «دارالامان» در پایتخت از یادگارهای اوست.

ق - اصلاحات شاه امان الله به داخل کشور محدود نشده بود، او باور داشت که بهبود روابط خارجی می تواند به فرآیند نوسازی کمک کند. بنابراین، دولت افغانستان در حوزه روابط خارجی هم گام‌هایی برداشت و روابط افغانستان با بسیاری از کشورهای جهان بهبود یافت. امیر پس از نیل به استقلال محمود طرزی را به عنوان وزیر خارجه معرفی کرد. در همین زمان روابط افغانستان با کشورهای مثل ایران، روسیه، جاپان، امریکا، آلمان، ترکیه و... توسعه

یافت و در سال ۱۹۲۱ قرارداد همکاری با دولت نوپای اتحاد شوروی، ایران و ترکیه منعقد گردید. همچنان روابط با کشورهای اروپایی بهبود یافت روابط اقتصادی افغانستان با کشورهای خارجی در حوزه‌های مختلف توسعه یافت، تجار افغانی زمینه‌های فعالیت اقتصادی را با مسافرت آزادانه به کشورهای همسایه و اروپایی برای اولین بار پس از دوران استبداد سنتی تجربه کردند. تعدادی از آموزگاران خارجی در بخش آموزش و پرورش استخدام گردید و برای اصلاح امور اقتصادی و مالیاتی نیز اقداماتی صورت گرفت؛ به هر حال می‌توان گفت اصلاحات امان الله خان تنه‌به مسایل داخلی کشور محدود نشد؛ از این‌رو، به یک سلسله اقدامات اصلاحی در دستگاه سیاست خارجی هم دست یازید. امیر امان الله خان با وجود ایده‌های سکولاریستی اش در عرصه اصلاحات و نوگرایی داخلی، در سیاست خارجی خود ادعای امارت مسلمانان را نیز داشت و جنگ سوم افغانستان و بریتانیا موقعیت وی را به عنوان یک رهبر سیاسی در جهان اسلام ارتقا بخشید و تا حدودی تثبیت کرد. دفاع از مسلمانان تحت ستم در مستعمرات بریتانیا، به ویژه مسلمانان هند و آسیای میانه در موضع‌گیری‌های بین‌المللی و سیاسی، از اصول ثابت سیاست خارجی این دوره به شمار می‌رود. اولویت بخشیدن به رابطه و دوستی با کشورهای اسلامی مانند ایران و ترکیه نیز جزو سیاست‌های استراتژیک حکومت امان الله خان محسوب می‌گردید که بر مبنای آرمان جهان‌گرایی و حس مسلمانی صورت می‌پذیرفت. (واعظی؛ ۱۳۸۸: ص ۵) با فعال شدن دستگاه دیپلماسی افغانستان، امیر تجدد خواه با درک شرایط نوین دنیا و پیشرفت‌های سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک جهان، کوشید اولاً در حوزه سیاست داخلی به اجرا و تطبیق پروسه نوگرایی پردازد و ثانیاً در حوزه روابط بین‌المللی، تلاش کرد و افغانستان را مقید و مجهز به قواعد و پرنسپ‌های شناخته شده جهانی نمود و خواهان اتحاد صلح آمیز با تمام مردم جهان گردید. (همان؛ ص ۶) برپا کردن روابط حسنه با اکثر کشورهای دنیا به خصوص کشورهای منطقه دال بر این مدعا بوده که می‌توان انعقاد ارتباط نزدیک با شوروی وقت را از جمله دست آوردهای امان الله خان به حساب آورد. روابط رسمی افغانستان با روسیه از سال ۱۹۱۹ م، ۱۲۹۸ ش به

دنبال اعلام استقلال افغانستان توسط امان الله خان آغاز گردید؛ چون پیش از این، افغانستان تحت قیادت انگلیس قرار داشت. (غبار؛ ۱۳۶۴: ص ۱۲۳۴) از این تاریخ به بعد است که روابط مستقیم بین دو کشور برقرار می شود؛ پس از روابط دو جانبه میان شوروی و افغانستان، دانشجوی به مسکو فرستاده شد (دانشجویان عمدتاً نظامی بودند) که بعدها همین دانشجویان در حین برگشت، آموزه های مارکسیسم و لنینیسم را به کشور به ارمغان آوردند. (طنین؛ ۱۳۸۳: ص ۳۷)

چرایی و چگونه گی تجددگرایی امان الله

اندیشه و عمل خلق الساعه نیستند و براساس شرایط اجتماعی متبلور میگردد. بدیهی است این رابطه جبر گرایانه نیست؛ بلکه اندیشه و عمل نسبت به شرایط می تواند موضع ایجابی یا سلبی داشته باشد. اقدامات امان الله خان هم فاقد سابقه نبود. زمانی که امان الله خان به قدرت رسید، اوضاع جهان تغییر کرده بود. نهضت مشروطیت در ایران و انقلاب بلشویکی در روسیه (دو همسایه تأثیر گذار بر سرنوشت افغانستان) پیروز شده بودند و تغییرات خارجی تأثیرات مشابهی در افغانستان به جا گذاشته بود. براین اساس در تاریخ افغانستان معاصر، زایش و رویش نخستین جلوه های تجدد را در دوره دوم امارت امیر شیرعلی خان (۱۸۶۷-۱۸۷۹م) می توان دید و این سخنی است که اهل پژوهش در افغانستان در ابراز آن وحدت نظر دارند. با آن که دیدگاه ها در بیان و چگونه گی نقش تجدد، انگیزه ها و عوامل رویش آن مستدل نیست؛ اما همه اندیشمندان براین باوراند که قسمتی از اصلاحات در حیات جامعه بی تحرک، از پا افتاده، جنگ زده، و ویران افغانستان در دهه ۱۸۷۰ میلادی رونما گردیده است. (مهرین؛ ۲۰۱۱: ص ۱۲). جریان شناسی تجددگرایی در افغانستان معاصر غالباً بعد سیاسی داشته و در قالب مشروطه خواهی تبلور یافته است. (رضایی نوید؛ ۲۰۱۲: ص ۵). هدف از ایجاد دولت مشروطه تأمین برخی از ارزش ها و اصول بنیادی چون: آزادی، برابری، حقوق فردی، اقتدار و نظم سیاسی در سایه قانون و قرار داد اجتماعی، تفکیک قوا و پاسخ گو بودن قدرت سیاسی است. به گفته غبار تأسیس حکومت مشروطه، کسب استقلال سیاسی افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ

جدید بود. (غبار؛ ۱۳۶۴: ص ۱۷) اندیشمندان علوم سیاسی نهضت مشروطه خواهی در افغانستان را اساس جنبش های ملی و مرفقی در افغانستان می دانند و آن را به عنوان قرائن نوینی از تحول اندیشه و تاریخ به رسمیت می شناسند. (اکرم؛ ۲۰۰۹: ص ۱). حبیبی، تأثیر مشروطیت ایران را نیز بر تحولات عظیم افغانستان من جمله شکل گیری جنبش مشروطیت مؤثر تلقی می نماید. (رضایی نوید؛ ۲۰۱۲: ص ۴) امان الله خان پس از قتل پدرش در سال ۱۹۱۹ میلادی بر تخت سلطنت تکیه زد. بنابر برخی نظریات قتل امیر حبیب الله خان و به سلطنت رسیدن امان الله، همان طوری که میر محمد صدیق فرهنگ می نویسد: «نتیجه سازش در داخل دربار بود مسأله جانشینی او نیز توسط انقلاب درون دربار بود.» با وصف این حوادث می توان گفت: « با اعلام پادشاهی امان الله خان وضع سیاسی و اداری مملکت به طور کیفی تغییر نمود و برای اولین بار در تاریخ افغانستان، آزادی و لو محدود در روابط مردم و دولت پدیدار گردید. به گونه یی که مردم احساس می کردند دیگر تمام تصمیم ها در بالا گرفته نمی شود تا جهت پیروی مردم ابلاغ گردد؛ بلکه خود مردم هم می توانند در تصمیم گیری مملکت شریک باشند. کشور دیگر تحت رهبری کسی است که جلو فساد و ظلم و حق کشی را می گیرد. اولین نتیجه عملی استقلال این بود که افغانستان توانست با کشورهای مختلف جهان مناسبات سیاسی، بازرگانی و فرهنگی برقرار نماید. دروازه های افغانستان را به روی افکار، اندیشه ها، فرهنگ ها و تکنیک جدید باز نماید. (فیاض؛ ۱۳۸۷: ص ۱)

ساختار سیاسی حاکم بر افغانستان (۱۹۱۹)، سیستم شاهی و متشکل از شاه، دربار، شاهزاده گان، روسای قبایل و فرماندهان ارتش بود. اقتدار از بالا به پایین اعمال می شد و کارگزاران در مقابل شاه پاسخ گو بودند. هم چنان ساختار اجتماعی افغانستان تشکیل یافته از اقوام گوناگون با آداب، فرهنگ، باورها و سنت های شان و دو مذهب عمده اسلامی (تسنن و تشیع) بوده است. علی رغم تكثر و تنوع قومی و مذهبی، مردم در گوشه و کنار این کشور زنده گی مسالمت آمیزی با هم داشتند. مردم بر باورهای که برگرفته از آداب و رسوم و

باورهای دینی بود، سخت پابندی نشان می‌دادند.

در این مقطع زمانی (دوره حکمرانی شاه امان الله خان) نظام آموزشی افغانستان عمدتاً متکی بر آموزش‌های محلی و سنتی توسط روحانیون که به آن‌ها ملا می‌گفتند انجام می‌شد. همچنان این روحانیون کار رسیده‌گی به دعاوهای مردم را نیز به عهده داشتند و مردم کمتر به دادگاه‌های دولتی مراجعه می‌کردند. به نظر می‌رسد اوج تجدد طلبی شاه امان الله خان پس از اعلام استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی بود؛ چنان‌که حمزه واعظی در مطلبی که تحت عنوان (مقدمه‌یی بر سیاست خارجه دوره امان الله خان) می‌نویسد: استقلال افغانستان را امان الله، شاه تجدد طلب این کشور در بیست و هشتم اسد ۱۲۹۸ خورشیدی اعلام و در پی آن برنامه‌های اصلاحی را در کشور آغاز کرد؛ برنامه‌هایی که به گمان بسیاری زمینه‌های شکست و فرار او را از کشور نیز فراهم کرد. او در زمان سلطنت پدرش در میان مشروطیت طلبان نفوذ و محبوبیت زیادی داشت؛ اما شیوه حکومت پدر مانع فعالیت گسترده او برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌شد. امان الله پس از رسیدن به قدرت خود را در جایگاهی یافت که توانایی کافی را برای اجرای برنامه‌های اصلاحی به او می‌داد. شاه امان الله عدالت اجتماعی را تحت عنوان مساوات اعلام کرد که به باور برخ تاریخ نگاران بر اساس آن شاهزاده گان و سرداران با نفوذ امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را از دست دادند. تاریخ نگاران معتقد اند که تأکید امان الله، در کل، بر پیشرفت سریع کشور، توسعه سیاسی و اجتماعی و حفظ استقلال کشور بود. (واعظی؛ ۱۳۸۸: ص ۶) با توجه به این ساختارها، اقدامات شاه امان الله خان با واکنش شدید رو به رو شد؛ چرا که نوسازی و دگرگونی، تمام عرصه‌ها را در بر می‌گرفت.

از زمانی که شاه امان الله خان در افغانستان روند اصلاحات را اعلام نمود؛ در واقع یک نوع ستیز بین سنت و مدرنیته شکل گرفت؛ چنان‌که اسدالله زائری می‌نویسد: جدال سنت و مدرنیته در افغانستان بر خلاف دیگر جوامع اسلامی از ریشه و سابقه بلندی برخوردار نیست. مدرنیته در

افغانستان پدیده نو ظهور است. خاستگاه و عوامل موضوع جدال «سنت و مدرنیته» را می‌بایستی در اولین رو یا رویی کشور با مظاهر مادی مدرنیته و عمدتاً مدرنیته غرب دنبال کرد که می‌توان به روزگار شاه امان الله ارجاع داد؛ چنان که سکه تجدد از بدو ورود به افغانستان، با مانع جدی مواجه شد. (زائری؛ ۱۳۹۰: ص ۳).

علل ناکامی تجدد گرایی عصر امانی

اقداماتی که دردوران شاه امان الله انجام گرفت (نوسازی از بالا) یا (نوسازی محافظه کرانه) بود. این شیوه نوسازی توسط حکمرانان اصلاح طلب اجرا می‌شود و وضعیت دراماتیک ایجاد می‌کند؛ زیرا، هرگونه اصلاحی پایه‌های قدرت حکمران را می‌لرزاند. پادشاهی که تجددگرایی را آغاز می‌کند؛ در واقع مشروعیت سنتی خود را به عنوان پادشاه تضعیف می‌کند. حکمران اصلاح طلب، مخالفت سنت گرایان را به دلیل اقدامات نوگرایانه بر می‌انگیزد و همزمان، اصلاح طلبان هم او را به مماشات با سنت گرایان متهم می‌کنند. شاه امان الله در چنین شرایطی قرار گرفت. به خاطر باید داشت واکنش‌های دینی و بروز برخ تحولات اجتماعی در افغانستان در زمان سلطنت امان الله خان زمزمه‌های نارضایتی از عملکرد شاه در گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسید. چنان‌که ناظران یاد آور شده اند، لغزش جدی امان الله به ویژه در مراحل نخستین فعالیت وی هویدا بود؛ نادیده گرفتن عامل عشایر، جوانان افغان و سیاستمداران دارای گرایش‌های اصلاح طلبانه و میهن پرستانه، فعالان اجتماعی و شخصیت‌های انفرادی که از ایده‌های مترقی الهام می‌گرفتند و به امیر جوان تکیه کرده بودند، جهت گیری ترقی خواهانه را پیش گرفتند. خود امان الله با ادعای بازی نمودن نقش رهبر مستقلى که به تنهایی یا بامشارکت اندک بیگانه توانایی رهبری کشور را که با مسایل سختی رو به رو بود، دارد؛ شتاب نمی‌کرد که با هیچ یکی از این گروه‌ها همسویی کند. (بویکو؛ ۲۰۰۹: ص ۵۸) شاه تجدد طلب با نادیده گرفتن خواسته‌های جامعه آن هم جامعه سنتی با گرایش شدید مذهبی اقدام به سفر نمود و عازم اروپا گردید. در ماه‌های اخیر سال ۱۹۲۷ میلادی که فضای سیاسی

کشور کاملاً مکدر و حاکمیت فساد اداری اکثر بدنه دولت را تسخیر کرده بود، شاه اراده سفر به خارج از کشور کرد. ظاهراً این سفر کاری مثبت و تکمیل کننده ریفرم و گسترش دهنده مناسبات افغانستان با کشورهای دیگر مخصوصاً اروپا بود؛ اما اوضاع کشور این مسافرت را ایجاب نمی کرد. کشور بحرانی بود مخصوصاً که سفر به کشورهای زیادی صورت می گرفت و سفر طولانی می گردید. (فیاض؛ ۱۳۸۷: ص ۶) بعد از بازگشت شاه از عقب نشینی که ۴ سال قبل در لویه جرگه پغمان در برابر ملاها و عناصر محافظه کار کرده بود پشیمان بود و اکنون می خواست آن را توسط اقدامات تازه جبران کند. این بار اصلاحات شاه محصول طرح و اندیشه متفکران افغانستان نبود؛ بلکه اصلاحات تازه بیشتر از مغز شاه نشأت می گرفت؛ چه بسا که روشنفکران با محتوا و طرز اجرای آن مخالف بودند. اعزام تعدادی از دختران برای تحصیل به ترکیه و پخش عکس های نیمه برهنه ملکه ثریا که در مسافرت اروپا گرفته شده بود در بین قبایل باعث شد که خوانین و روحانیون به عنوان سند بی دینی و بی ناموسی شاه به عوام اعلام کنند. در چنین اوضاع و احوال که تضاد علیه شاه اوج گرفته بود. آخرین دسته روشنفکری که یگانه طرفداران برنامه اصلاحات بودند کابینه را ترک گفتند. شاه توسط درباریان متملق که از مردم جدا شده بود به اصلاحات تشویق می شد؛ در حالی که دوستان واقعی او را در چنین شرایطی از نتایج آن بر حذر می ساختند. (همانجا: ص ۷) نقش علمای دینی، تشکیلات دینی، شخصیت های روحانی و نقش مراکز دینی و طریقه های تصوفی آنها در امر رهبری مردم و واکنش های علمای دینی در برابر اصلاحات حکومت امان الله منجر به خیزش های مردمی در سطح جامعه گردید. (نوید؛ ۱۳۸۸: ص ۱۵)

از آن جایی که در افغانستان، تجددگرایی عمدتاً به صورت بیمار، سطحی، تقلیدی، اقتدارگرایانه و از بالا، در تقابل شدید با سنت و پذیرش غرب به صورت (copy paste) خودشان را نشان داد. لذا نه تنها نتوانست سنت و بدنه اصلی جامعه را با خود همراه سازد؛ بلکه به شدت سنت را وادار به واکنش نمود و موجب رادیکال شدن آن در قالب جریان های تجدید

ستیز گردید. (حائری؛ ۱۳۶۲: ص ۴۳) به هر حال باید گفت: تحمیل جنگ‌های فرسایشی بر ملت افغانستان یکی از عمده‌ترین عوامل روی گرداندن مردم این دیار از جریان تجدد خواهی امان الله خان بود. سه بار تجاوز انگلیس به افغانستان بر تنفر مردم از انگلیس و دستاوردهای مدرن آن افزوده و مردم افغانستان را بر بافت‌های سنتی و قبیله‌یی بیشتر متمایل نموده بود. به نوشته غبار، علوم جدید غربی که تا آن زمان مقدّرات ملل گیتی را به طور درخشانی تغییر داده بود در مملکت ما راه نیافت و در اثر تعرض انگلیس محیط اجتماعی کشور را تاریکی فرا گرفت (غبار؛ ۱۳۶۴: ص ۳۱). فرهنگ نیز معتقد است که در اثر تعرض انگلیس به افغانستان و نفرت ناشی از آن مانع ذهنی بزرگی راجع به تجدد ایجاد گردید (فرهنگ؛ ۱۹۹۰: ص ۱۹۵) با آن‌هم در پایان دهه دوم سده بیستم افغانستان یکی از عقب مانده‌ترین کشورهای منطقه به شمار می‌آمد. با آن که عبدالرحمان خان، پدر کلان امان الله، در اواخر سده نوزدهم توانست با خون و آهن شالوده دولت مدرن افغانستان را در چهار چوب مرزهای کنونی آن بگذارد، با آن‌هم او این کار را مطلقاً با روش‌های فیودالی و استبدادی انجام داد، که اغلب با نادیده گرفتن ارزش‌های تباری و فرهنگی، با پشت پا زدن به رایج‌ترین اخلاقیات انسانی به همراه بود. (بویکو؛ ۲۰۰۹: ص ۵۸) از جمله عوامل ناکامی دیگر تجدد گرایی دوره امانیه که همه اهداف شاه را به شکست مواجه ساخت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: در عصر شاه امان الله در افغانستان در این مقطع، علی رقم همه تلاش‌های ارزنده‌یی که صورت گرفت، درخت تجدد گرایی به ثمر نشست، جنبه شخصی داشت و تابع میل و اراده شاه بود. از طرفی در داخل کشور تجدد گرایان اقلیت انگشت شمار و معدود در برابر اکثریت گروه‌های مخالف و محافظه کار بودند و جریان مخالف در درون در بار، از نظر خارجی نیز بنا به مصالح یک دولت خارجی در ادامه سیاست بازی بزرگ و حایل بودن کشور بین دو قدرت بزرگ آن زمان، یعنی روسیه و انگلستان دنبال می‌شد که عوامل داخلی و خارجی در یک فضای سیاسی و نظامی بی ثبات و متزلزل مانع از دوام و پایداری و بسط و

گسترش و نهادینه شدن مدرنیزاسیوان می‌شدند. قاسم رشتیا در این باره می‌نویسد. «انگلیس‌ها هیچ وقت امان الله خان را با افکارش و با حرکاتش در مجاورت هندوستان قبول نداشتند. مسلم بود که جلو امان الله خان را بایستی می‌گرفتند». (طنین؛ همان: ص ۵۶)

ب: علت دیگر، بی‌فرجامی سیاست‌های تجدد گرایانه‌ی امان الله این بود که، امیر، قبل از اقدامات تجدد گرایانه ذهنیت جامعه را خوب نتوانسته بود تحلیل کند؛ همین امر باعث شد که او سیاست‌های شتاب زده و اقدامات ناسنجیده را دنبال کند. او مدرن‌سازی را در کشوری آرزو می‌کرد که قبل از به قدرت رسیدن او کاملاً سنتی بود. هر چند که برخی از روشنفکران و مشروطه خواهان به دلیل دسترسی به نشریات و جراید تعدادی از کشورهای همسایه و جهان، آشنایی با زبان‌های خارجی، با اندیشه تجدد و مدرنیته غرب آشنایی داشتند؛ اما قشر عظیم توده‌های مردم، از دنیای مدرن چیزی نمی‌دانستند و با باورهای سنتی و قدیمی زنده‌گی می‌کردند. لذا اقدامات او نظیر تصویب قوانین جزایی و مالیاتی مورد مخالفت قرار گرفت.

ج: از جمله موانع مشکلات جدی فرا روی تلاش‌های تجدد گرایانه‌ی شاه مخالفت وسیع و گسترده جناح‌های دینی با سیاست‌های نوگرایانه شاه بود که آن را ضد اسلام تلقی نمودند. آن‌ها نظام نامه جزایی و مالیاتی را دلیل بی‌دینی شاه امان الله به شمار آوردند. سران قبایل پس از تصویب نظامنامه مالیاتی علم طغیان برداشتند. روحانیون نیز به بهانه تصویب قانون جزای عمومی و هم چنین تحصیل دختران، اقدامات نوگرایانه شاه را به باد حمله گرفتند. نخستین شورش از منطقه منگل در پکتیا به رهبری ملا عبدالله معروف به ملای لنگ آغاز شد. او در دستی قرآن و در دستی دیگر قانون جزا، از مردم می‌پرسید که کدام را قبول دارند. قصه شورش ملای لنگ را قاسم رشتیا چنین حکایت می‌کند: «یک تعداد ملاها در سمت پکتیا تحریک شدند. این‌ها در مقابل نظام نامه و قوانینی که امان الله خان طرح کرده بود، می‌گفتند که امان الله خان از قرآن دور شده و از خود قوانین و نظام نامه ساخته است. هر چند امان الله خان کوشش کرد با روانه کردن هیئت‌هایی مسأله را حل کند؛ اما آن‌ها از بیرون تحریک شده

بودند، قبول نکردند. در سال ۱۳۰۴ مصادف با سال ۱۹۲۵ میلادی گویا شورشی در قبیله منگل صورت گرفت و تا لاهوگر سرایت کرد، و وضعیت افغانستان دچار مشکلات شد». (طنین؛ همان: ص ۵۶)

د: با سیاست‌های نو گرایانه شاه امان الله خان، به طور پیوسته مخالفت می‌شد؛ ولی به قول عزیز نعیم تا حدودی این مخالفت‌ها ناشی از نزاع قبیله‌یی بود: «در آن وقت در مقابل امان الله قشر محافظه کار مخالف بودند و او را قبول نمی‌کردند.» (طنین؛ همان: ص ۶۹) در واقع تهدید مولوی‌ها آن چنان هم جدی نبوده، که بتواند پایه‌های نظام امانی را به مخاطره مواجه کند. او از مخالفت علمای طراز اول کشور به طور علنی از کسی نام نبرده است.

ه: عامل نهایی سقوط شاه مخالفت سنت‌گرایان و نزاع درون دربار و قوم و بی‌وفایی یاران او بود. به گفته غنی احمد زی بسیاری از یاران در اواخر سلطنتش پشتیبانی خود را از شاه دریغ کردند به بهانه این که شاه در سیاست تجدد گرایانه اش صادق نیست: «ارتباط بین مردمی که تحول می‌خواستند و خود امیر دایم در حال تغییر بود. از یک طرف امیر خود را جز حرکت مشروطه قرار می‌داد و می‌خواست به عنوان فرد اول در این حرکت شامل باشد؛ [اما] از طرف دیگر هنوز امیر به قوانین معتقد و پایبند نبود و قانونی هم نبود که پادشاه تابع آن باشد. بنا بر این، در حالی که مجالس مختلف مشورت وجود داشت در بین همکاران امیر اعتماد کامل به پیروی امیر از این تحولات وجود نداشت». (همانجا: ص ۵۶) در واقع بحران درون خانواده‌گی و مخالفت‌های قومی نظام امانی را از پای در آورد. آن گونه که داکتر جاوید می‌گوید: «از یک طرف مخالفت‌های درباری‌ها و دیگر طرف خانواده نادر خان، از طرف دیگر عمومی این‌ها نصرالله خان نایب السلطنه در زندان فوت کرده بود. خواهی نخواهی هواخواهان نصرالله خان هم از امان الله رنجیده خاطر شده بودند و نظر نیک نداشتند. دیگر خود خانواده هم از امان الله خان خاطر خوش نداشتند، به دلیل این که تنخواه حقوق ماهیانه نسبی که داشتند آن را لغو کرده بود.» (طنین همانجا: ص ۵۴)

امان الله خان، پس از برگشت از سفر اروپا طرح‌های تجدد گرایانه اش را سرعت بخشید، احمد جاوید در این ارتباط می‌گوید: «وقتی امان الله خان از سفر اروپا برگشت، به اصطلاح جنونش به اصلاحات و ترقیات بیشتر شد و دست به اقدامات و یا کارهایی زد که به مصلحت نبود. به هر حال، مخالفت‌های عمیق و همه جانبه‌ی نسبت به اقدامات تجدد گرایانه امان الله وجود داشت که اگر چه مخصوصاً حاصل حسادت‌های درون دربار، اقوام و خارجی‌ها بود؛ ولی در لفاقه دین ادا می‌شد با تبلیغات فراوان سعی می‌شد امان الله را فرنگی و مسیحی بی‌دین و بی‌ایمان و بدعت گذار معرفی کنند (همانجا: ص ۵۱) و بهانه دیگر این بود که نظام جدید پوشیدن لباس فرنگی مروج را ساخته بود که اسباب تبلیغاتی بدخواهان را فراهم ساخت بود؛ اگر چه امان الله با این اقدام نیت نیک داشت؛ اما کسی نبود که این اهداف شاه را برای مردم تبیین کنند. اتفاق افتاد آن‌چه که نه باید رخ می‌داد رخ داد. اشرف غنی احمد زی در این ارتباط می‌گوید: «دلیل امیر برای تغییر لباس به شکل اروپایی اش این بود که لباس اروپایی محدود به یک گروه یا قوم در افغانستان نبود؛ بنا بر این، امکان این که تمام مردم افغانستان شکل واحد به خود بگیرند، زیادتر از طریق لباس اروپایی تأمین می‌شد.» (همانجا: ص ۵۲) بدین ترتیب نخستین دوره تجدد گرایی در کشور با فرار شاه امان الله به محاق فرو رفت و نهضت تجدد گرایی در افغانستان، دچار وقفه طولانی مدت شد.

نتیجه

اقدامات شاه امان الله خان نوسازی از بالا بود. اقدامات او از سیستم (ساختار) سیاسی شروع شد و در زمینه‌های دیگر گسترش پیدا کرد. تمام این اقدامات اگرچه اصلاح طلبانه تلقی می‌شود؛ اما هدف نهایی آن‌ها تقویت موقعیت پادشاه بود. بنابراین، اصلاحات نمی‌توانست تا عمق جامعه رسوخ کند. پادشاه در اولین مرحله، اصلاحات عمیق را مانع نوسازی می‌بیند. بناءً سنت‌هایی را که پایه‌های اقتدار و مشروعیت او هستند تضعیف می‌کند. با توجه به آن‌چه تذکر داده شد عمده‌ترین عواملی که منجر به شکست تجدد گرایی در افغانستان گردید می‌توان

به این نکات اشاره کرد: سطحی نگری، تقلید از غرب بدون توجه به مقتضیات جامعه، نادیده گرفتن سنت‌ها و تقابل خشونت آمیز با آن، نه تنها جامعه را با خودش همراه نمی‌سازد؛ بلکه موجب موضع گرفتن شدید سنت در قالب جریان‌های تجدید ستیز می‌شود که پیامد آن فرو رفتن جامعه در بحران‌هایی چون هویت، فرهنگ، اقتصاد، فساد گسترده در جامعه، مشروعیت، ضعف نظامی، آشوب و فشار و تضادهای قومی و نژادی می‌باشد که عملاً در دوره امان الله خان برخی از این فاکتورها را می‌توان به وضوح مشاهده و حس کرد.

منابع

- ۱- اکرم، محمد عثمان. (۲۰۰۹). **جنبش مشروطه خواهی در افغانستان**. کابل: نشر دانشنامه آریانا.
- ۲- بویکو، ولادیمیر. (۲۰۰۹). **دولت و اپوزیسیون در افغانستان**. ترجمه عزیز آریانفر. بریتانیا-لندن: مرکز تحقیقات هنر و علوم اجتماعی دانشگاه کمبریج و فوند، مسکو.
- ۳- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۲). **رویارویی روشنفکران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**. تهران: انتشارات جاویدان.
- ۴- دادفر، یحیی. (۱۳۹۰). **دوره امان الله خان و نخستین تجربه آزادی مطبوعات**. بلخ: نشر مدرسه روزنامه نگاری.
- ۵- رضایی نوید، احمدعلی. (۲۰۱۲). **جستاری در باب جریان شناسی تجدیدگرایی و تجدیدستیزی در افغانستان معاصر**. کابل: باشگاه نویسندگان آزاد.
- ۶- زائری، اسدالله. (۱۳۹۰). **جدل سنت و مدرنیته در افغانستان**. کابل: نشر شباهنگ.
- ۷- طنین، ظاهر. (۱۳۸۳). **افغانستان در قرن بیستم**. تهران: نشر عرفان (ابراهیم شریعتی افغانستانی).
- ۸- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۶۴) و (۱۳۸۷). **افغانستان در مسیر تاریخ**. تهران: انتشارات آزادی.

- ۹- فرهنگ، محمدصدیق. (۱۹۹۰). **افغانستان در پنج قرن اخیر**. ورجنیا: امریکا.
- ۱۰- فیاض، علی اکبر. (۱۳۸۷). **افغانستان در عصر امان الله خان**. کابل: نشر پژوهش سرای افغانستان.
- ۱۱- مهرین، محمد نصیر. (۲۰۱۱). **درآمدی بر تاریخ تجدد در افغانستان**. ایران: نشر بنیاد مطالعات ایران.
- ۱۲- نوید، احمدعلی رضایی. (۲۰۱۲). **جستاری در باب جریان شناسی تجدد گرایی و تجدد ستیزی در افغانستان معاصر**. ایران: باشگاه نویسندگان آزاد.
- ۱۳- واعظی، حمزه. (۱۳۸۸). **مقدمه‌یی بر سیاست خارجی دوره امان الله خان**. افغانستان - کابل: (Kabulnath)
- ۱۴- نوید، سنزل. (۱۳۸۸). **واکنشهای مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان**. هرات: انتشارات احراری.
- ۱۵- وینسنت، اندرو. (۱۳۷۱). **نظریه‌های دولت**. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.